

روستایان و مشروطیت ایران

روستاییان و مشروطیت ایران

نویسنده
سهراب یزدانی



تشریح
تهران
۱۴۰۱

سرشناسه:	یزدانی، سهراب، ۱۳۲۸-
عنوان و پدیدآور:	روستاییان و مشروطیت ایران؛ سهراب یزدانی.
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۳۱۶ ص.
شابک:	ISBN 978-964-209-362-5
یادداشت:	فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
موضوع:	جنبش‌های دهقانی — ایران — تاریخ.
موضوع:	جنبش‌های دهقانی — ایران — آذربایجان — تاریخ.
موضوع:	جنبش‌ها و قایم‌ها — ایران — آذربایجان.
موضوع:	ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق.
موضوع:	ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. — آذربایجان.
موضوع:	ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. — گیلان.
رده‌بندی کنگره:	DSR ۱۴۰۷ ۱۳۹۹
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۷۵
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:	۷۳۹۹۰۲۱

در نگارش این کتاب از یاری چند انسان بزرگوار سود برده‌ام. آقای دکتر محمود اسماعیل‌نیا، معاون وقت مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی در وزارت امور خارجه، اجازه دادند که از اسناد ارزشمند آن مرکز استفاده کنم. آقای محمد چگینی، کارشناس اسناد و پژوهش وزارت امور خارجه، با صرف وقت اسناد را به دقت جست‌وجو کردند و با محبت فراوان کپی آن‌ها را در اختیارم گذاشتند. آقای محمدتقی پوراحمد جکتاجی، گیلان‌شناس برجسته، کتاب دفترچه‌ی تسویه‌ی حقوق را در کتابخانه‌ی ملی رشت یافتند و نسخه‌ی زیراکسی و جلدکرده‌ی آن را به دستم رساندند. آقای دکتر حجت فلاح توتکار، عضو هیئت‌علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، با لطف و مهربانی همیشگی خود، منابع متعددی را که طی چند سال گرد آورده بودند به من سپردند. مجموعه‌ای از روزنامه‌ی نسیم شمال در مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی نگهداری می‌شود و دست‌اندرکاران تلاشگر این مؤسسه اجازه دادند که از آن مجموعه نسخه‌ای بگیرم.

همین‌طور افراد خانواده‌ام همواره مشوق و پشتیبانم بوده‌اند. به‌ویژه همسر، فرح صالحی، با صبر و حوصله و مهربانی همیشگی خود محیط خانه را همواره گرم و دوستانه نگاه داشته است. خود را مدیون محبت و کمک بی‌دریغ این بزرگواران می‌دانم و از آن‌ها سپاسگزاری می‌کنم.

سهراب یزدانی
مهرماه ۱۳۹۹

روستایان و مشروطیت ایران

نویسنده: دکتر سهراب یزدانی

چاپ اول تیراژ	+	پاییز ۱۴۰۱ ۱۵۰۰ نسخه
مدیر هنری نسخه‌پرداز ناظر چاپ لیتوگرافی چاپ جلد چاپ متن و صحافی	+	حسین سجادی آزاده حسنین مصطفی حسینی آرمانسا صنوبر آرمانسا

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۳۶۲-۵
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشرماه

فهرست مطالب

تقدیم به
پژوهندگان تاریخ ایران

دیباچه	۹
۱ نظام ارباب-رعیتی در ایران	۳۷
۲ حکومت مشروطه و دادخواهی رعایا	۷۵
۳ مسئله‌ی بهره‌ی مالکانه و مالیات‌ها	۱۰۱
۴ جنبش روستاییان آذربایجان	۱۲۷
۵ گیلان: «انقلاب قراء و قصبات»	۱۵۱
۶ نهادهای مشروطه و روستاییان	۱۸۵
۷ مشروطه‌خواهان و مسئله‌ی ارضی	۲۱۱
۸ بررسی جنبش دهقانی	۲۳۱
یادداشت‌ها	۲۵۹
گزیده‌ی منابع	۳۰۱
نمایه	۳۰۶

دیباچه

دهقانان به طور معمول تأثیر چندانی بر امور سیاسی کشورشان نمی‌نهند. به عبارتی، نفوذ آنان بر عرصه‌ی سیاست کم‌تر از همه‌ی طبقات و لایه‌های اجتماعی، حتی فرودستان شهری، است. فرمانروایان نیز چندان نگران زندگی روستاییان نیستند. اما در دوره‌ی انقلاب موقعیت دیگری پدید می‌آید. انقلاب‌هایی که در جوامع کشاورزی رخ می‌دهند از تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم توده‌ی عظیم دهقانان برکنار نمی‌مانند. در حقیقت، هیچ جنبش انقلابی بزرگی در جهان معاصر نبوده است که دهقانان بر سرنوشت آن اثر نگذاشته باشند. اما کسی که به مطالعه‌ی مشروطیت ایران می‌پردازد نمی‌تواند به این گفته‌ی کلی دل خوش کند، و چنین پرسش‌هایی به ذهن او می‌آید: همگام با خیزش شهرنشینان، وضع روستاهای ایران به چه صورت درآمد؟ جنبش همگانی جامعه چه اثری بر روستاییان گذاشت و چه حرکتی در میان آن‌ها پدید آورد؟ پرسش‌های دیگر نیز خواه‌ناخواه به دنبال می‌آیند: دهقانان چه خواسته‌هایی داشتند؟ کدام شیوه‌های مبارزه و اعتراض را به کار بستند؟ و سرانجام این‌که چه اثری بر مشروطیت ایران گذاشتند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها باید دید دهقانان چه جایگاهی در جنبش‌ها و انقلاب‌های دیگر داشته‌اند. به این موضوع توجه کنیم که اگرچه هر جامعه‌ی روستایی از ویژگی‌هایی خاص برخوردار است، اما بین جوامع دهقانی وجوه مشترکی نیز وجود دارد. رابطه‌ی دهقانان با مالکان زمین و دستگاه‌های دولتی در همه‌جا کمابیش یکسان است، گروه‌بندی درونی روستاها همانند است، و فضای سیاسی روستاها به هم شباهت دارد. حتی جنبش‌های دهقانی در سرزمین‌هایی

که هزاران فرسنگ با یکدیگر فاصله دارند و از نظر اجتماعی و فرهنگی متفاوتند و ویژگی‌هایی یکسان به خود می‌گیرند.^(۱) جامعه‌ی روستایی ایران تافته‌ای جدابافته از دیگر جوامع روستایی جهان نبود. به همین علت، برای آن‌که بتوانیم معیاری برای مقایسه به دست بیاوریم، ابتدا اعتراض‌ها و مبارزه‌ی دهقانی را در چند کشور به طور خلاصه بررسی می‌کنیم.

در بخش دوم دیباچه، به تاریخ‌نگاری مشروطه می‌نگریم تا ببینیم درباره‌ی حرکت دهقانان ایرانی چه گفته‌اند. تاریخ‌نگاران مشروطیت معمولاً به سطوح بالای جنبش سیاسی نگریسته‌اند و اگر به حرکت فرودستان اشاره کرده باشند، آن را حاشیه‌ای و ناچیز شمرده‌اند. در میان لایه‌های فرودست نیز از همه کم‌تر به موقعیت دهقانان پرداخته‌اند. نگاه انتقادی به تاریخ‌نگاری مشروطه می‌تواند ما را آماده کند تا از مسیر همیشگی فراتر برویم.

* * *

در جهان پیش‌سرمایه‌داری، کشاورزی پایه‌ی تولید اقتصادی بود و کشوری یافت نمی‌شد که بخش بزرگ تولید ملی‌اش ریشه در روستا نداشته باشد. دهقانان اکثریت عظیم جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دادند و حداقل ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت جهان در روستاها می‌زیستند. اگرچه در چند کشور پیشرفته‌ی صنعتی این نسبت رو به دگرگونی می‌رفت، تا میانه‌ی سده‌ی بیستم اکثر کارگران جهان هنوز دهقان شمرده می‌شدند. آن‌ها تولیدکنندگان اصلی جامعه بودند، اما با مالک ابزار پایه‌ای تولید — یعنی زمین — نبودند، یا زمین کافی در اختیار نداشتند. آن‌ها ثروت تولید می‌کردند و مالکان زمین، یا کسانی که زمین در تصرفشان بود، ثروت می‌اندوختند. دولت‌ها نیز با مالیات‌گیری از روستاییان چرخ سازمان‌های اداری و نظامی خود را می‌گرداندند. در چنین جوامعی، مشکل پایه‌ای مسئله‌ی ارضی و رابطه‌ی ارباب و دهقان بود.

بین کارگران صنعتی در نظام سرمایه‌داری و دهقانان در جامعه‌ی پیش‌سرمایه‌داری تفاوتی چشمگیر وجود دارد: کارگران صنعتی فاقد ابزار تولیدند، در صورتی‌که دهقانان ابزار تولید اقتصادی را در اختیار داشتند. بنابراین در جامعه‌ی کشاورزی وجود طبقه‌ی زمیندار امری ضروری نبود. به همین دلیل هم برای آن‌که مازاد تولید به کیسه‌ی ارباب بریزد، اجبار غیراقتصادی بر روند تولید حاکم می‌شد و این اجبار صورت‌های گوناگون به خود می‌گرفت. در نظام

سیرف‌داری (سرواژ) به صورت وابستگی رعیت به زمین درمی‌آمد و او با زمین خرید و فروش می‌شد. در جاهایی که سیرف‌داری برقرار نبود، رابطه‌ی ارباب-دهقان به گونه‌ای تنظیم می‌شد که برتری ارباب محفوظ بماند. در همه‌ی جوامع کشاورزی، تکالیف گوناگون بر دوش دهقان سنگینی می‌کرد که باید به اجبار برای ارباب و دولت انجام می‌داد. سهم ارباب، به صورت محصول یا پول نقد و انواع مالیات، به زور از او گرفته می‌شد. نظام حقوقی برپایه‌ی نابرابری استوار بود و در روستا به داوری ارباب صورت می‌گرفت.

دهقانان، مانند همه‌ی طبقات فرودست، استثمار اقتصادی و زندگی زیر سایه‌ی زور، فشار، تحقیر و نابرابری را تا حدی تحمل می‌کردند و چاره‌ی دیگری هم نداشتند، زیرا زندگی خود و خانواده‌شان در گرو صاحبان قدرت بود. در عین حال، توقع داشتند که اربابان و حاکمان هم خدماتی برایشان انجام دهند. این خدمات در حدی بود که خانوار روستایی را زنده نگاه دارد و امکان کشت و کار را در اختیارش بگذارد. اما اگر میزان بهره‌ای که زورمداران می‌بردند با خدمتی که ارائه می‌کردند تناسب چشمگیری نداشت، عدالت مرسوم را زیر پا گذاشته بودند. در این موقعیت، چنین امکانی پدید می‌آمد که دهقانان واکنش نشان دهند.^(۲)

چگونگی و دامنه‌ی واکنش دهقانی در جوامع مختلف یکسان نبوده است. حتی در جامعه‌ای واحد نیز، بنا به موقعیت زمانی و شرایط سیاسی و اجتماعی، گونه‌های متنوع مقاومت پدید می‌آید. با وجود این، رفتار دهقانان در بسیاری از جوامع همسانی شگفت‌انگیزی نشان می‌دهد. ساده‌ترین و گسترده‌ترین نوع مقاومت «انفعال» است. در این مورد، تفاوت‌چندانی بین دهقانان و سایر گروه‌های بی‌قدرت وجود ندارد. رفتارهایی مانند تنبلی عمدی، کارشکنی، تظاهر به نفهمی و دلدزدی اموری طبیعی‌اند. این اعمال را دهقانان به طور فردی انجام می‌دهند، اما در میان روستاییان چنان گسترده می‌شود که به صورت حرکت جمعی درمی‌آید. جیمز اسکات این رفتارها را «مقاومت روزانه‌ی دهقانان» می‌نامد و «جنبش» می‌شمرد.^(۳) از دیدگاه او، چنین جنبشی هماهنگی یا برنامه‌ریزی نمی‌خواهد، سازمان رسمی یا رهبر مشخصی ندارد، بر خود نامی نمی‌نهد و پرچمی نمی‌افزاید، و از هرگونه برخورد مستقیم یا نمادین با دستگاه اقتدار روگردان است. با همه‌ی این‌ها، چنان قدرتی دارد که می‌تواند رابطه‌ی ارباب با دهقان را تعدیل کند.^(۴)

شیوهی دیگر اعتراض به ستم ارباب پیمودن راه قانونی است. دهقانان یا نمایندگان آن‌ها به فرمانروا، حاکمان محلی و مراجع دولتی و قضایی عریضه می‌نویسند یا افراد برگزیده‌ی خود را نزد آن‌ها می‌فرستند و خواسته‌هایشان را بیان می‌کنند. راه دیگر برای رهایی از تحمیلات ارباب و دولت‌گریز از روستا بوده است. گاه همه‌ی اعضای خانواده یا تمام ساکنان ده با اسباب و اثاث و چهارپایان خود به مناطق دیگر می‌گریختند. این شیوه در جامعه‌ی سیرف‌دار روسیه رواج داشت. جوامعی که قزاق خوانده می‌شدند از سیرف‌هایی پدید آمده بودند که بین سده‌های پانزدهم تا هجدهم روستاهای خود را پشت سر گذاشته و به سرزمین‌های مرزی پناه برده بودند.^(۵)

در سده‌های نوزدهم و بیستم، اتحادیه‌های دهقانی در چند کشور سازمان یافتند. آن‌ها به نام‌هایی گوناگون مانند «کمیته‌ی دهقانان» یا «کمیته‌ی دفاعی روستا» یا عنوان‌های دیگر نیز خوانده می‌شدند. این سازمان‌ها از شیوه‌های مختلف مبارزه سود می‌بردند. یکی از این شیوه‌ها اعتصاب بود. دهقانان از کار بر زمین ارباب خودداری می‌کردند و به طور معمول هنگام برداشت محصول دست از کار می‌کشیدند؛ یعنی در موقعی که زمینداران بیش از هر زمان دیگر به آن‌ها نیاز داشتند، دستشان را در پوست گردو می‌گذاشتند.^(۶)

شکل دیگر مبارزه «تصرف زمین» بود. این کار در سده‌ی نوزدهم در روستاهای جنوب ایتالیا و اسپانیا رواج داشت، اما به طور گسترده در روستاهای امریکای جنوبی نمودار شد. در این سرزمین، انقلاب دهقانی مهمی پدید نیامد، بلکه بخش عمده‌ی مبارزه‌ی دهقانان معطوف به تصرف زمین بود. آن‌ها به طور معمول زمین‌هایی را تصاحب می‌کردند که یا در گذشته به خودشان تعلق داشت یا زمین عمومی دهکده بود که از راه‌های قانونی یا غیرقانونی به مالکیت خصوصی دیگران درآمده بود.^(۷)

اما دهقانان همواره پایبند مبارزه‌ی منفی یا قانونی نمی‌ماندند و گاه سر به شورش و قیام برمی‌داشتند.^(۸) بی‌تردید همه‌ی این حرکات‌ها همسنگ نبودند و گاه از دایره‌ی یک یا چند روستا فراتر نمی‌رفتند. در عین حال، حرکات‌های دهقانی گسترده هم رخ می‌داد. مثلاً در خلال جنگ‌های صدساله (۱۳۳۷-۱۴۵۳ م.) بین فرانسه و انگلیس، هر دو کشور دچار آشوب دهقانی شدند. دهقانان فرانسوی در سال ۱۳۵۸ میلادی سر به طغیان برداشتند و دهقانان انگلیسی در سال ۱۳۸۱.

هر دو جنبش ظرف چند هفته پایان یافتند. طغیان فرانسوی‌ها به نام «ژاکری»^۱ معروف شد و از آن پس، بر نوع خاص حرکت دهقانی اطلاق گشت. مقصود از ژاکری حرکت انفجاری و خودجوش روستاییان است که از سرگرسنگی و نفرت از ستمگران به خشونت و ویرانگری رومی‌نهند. حرکت آن‌ها به طور معمول چندان نمی‌پاید، رهبر شاخصی پیدا نمی‌کند، اهدافش روشن نیست و به صورت خونبار پایان می‌گیرد.^(۹)

چند قیام دهقانی هم بوده که عمرشان به چند سال کشیده است. برای مثال «جنگ دهقانی آلمان» از سال ۱۵۲۴ تا ۱۵۲۵ میلادی دوام آورد.^(۱۰) طغیان دهقانان و سیرف‌های روس به یاری قزاق‌ها و رهبری یملیان پوگاچف^۲ بین سال‌های ۱۷۷۳ تا ۱۷۷۵ میلادی پایه‌های امپراتوری روسیه را به لرزه انداخت و به صورت گسترده‌ترین جنبش مردمی‌ای درآمد که اروپای سده‌ی هجدهم پیش از انقلاب فرانسه از سر گذراند.^(۱۱) آخرین دهه‌های نظام کهن در اروپا سرشار از شورش‌های دهقانان بود. به گفته‌ی مورخ فرانسوی ایپولیت تین^۳، زندگی هیچ‌کس چندان طولانی نیست که بتواند همه‌ی آشوب‌های دهقانی سده‌ی هجدهم فرانسه را بشمرد.^(۱۲) در روستاهای روسیه، بین سال‌های ۱۸۲۶ تا ۱۸۶۱ میلادی، بیش از پنج هزار شورش رخ داد و حداقل در هزار و دویست مورد کار به مداخله‌ی نیروی نظامی کشید.^(۱۳)

در میان کشورهای آسیایی، چین و ژاپن سرآمد حرکات‌های دهقانی بوده‌اند. پایان زمامداری هر دودمان پادشاهی در چین با شورش دهقانی همراه می‌شد. بنا به یک گزارش، تا پیش از سال ۱۹۰۰، شش قیام بزرگ در این سرزمین رخ داده بود.^(۱۴) در ژاپن بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۸۶۷ میلادی، موسوم به عصر توکوگاوا^۴، هزار شورش ضدفئودالی درگرفته بود.^(۱۵)

چنان‌که از این اشاره‌های مختصر برمی‌آید، تعداد بلوهای دهقانی در جوامع مختلف کم نبوده است. در این‌جا چند پرسش پیش می‌آید: ریشه‌ی نارضایتی دهقانان چه بود؟ آن‌ها چه هدف‌هایی را دنبال می‌کردند؟ ماهیت حرکتشان چه بود؟ و از اعتراض خود چه حاصلی برداشتند؟

دهقانان در همه‌جا به افزایش بهره‌کشی و ستم بالادستی‌ها واکنش نشان

1. Jacquerie
3. Hippolyte Taine

2. Yemelyan Pugachev
4. Tokugawa

می‌دادند. نوع بهره‌کشی و ستم متفاوت بود و در طی زمان رنگ عوض می‌کرد. در اروپای فئودالی به بالارفتن اجاره‌ی زمین و خدمات اجباری اعتراض می‌شد. از سده‌ی دهم میلادی به بعد، ارباب‌ها در محدوده‌ی املاک خود بر جنگل‌ها، چراگاه‌ها و رودخانه‌ها دست انداختند و دهقانان خواهان پایان‌گرفتن حق انحصاری آن‌ها بر شکار، ماهیگیری و استفاده از چراگاه‌های عمومی شدند.^(۱۶) روستاییان افزایش مالیات‌های دولتی، تحمیل مالیات‌های جدید و سربازگیری را نیز طاقت‌فرسا می‌دیدند. دهقانان چینی در سده‌ی بیستم زیر فشار بهره‌ی مالکانه و مالیات‌ها و عوارض دولتی بودند. از سال ۱۹۱۶، قدرت دولت مرکزی کاهش یافت و سپاهیان وابسته به فئودال‌ها و جنگ‌سالارها در مناطق روستایی یکه‌تاز شدند و اخاذی و باج‌گیری آن‌ها حد و مرزی نمی‌شناخت. روستاییان تا چند سال کوشیدند در برابر این زورگویی‌ها ایستادگی کنند.^(۱۷) در زمان محصول بد و گرانی مواد غذایی، روستاییان تنگدست حساب خود را از دهقانان توانمند جدا می‌کردند و به پا می‌خاستند. در چنین مواردی، آن‌ها با ارباب‌ها کاری نداشتند، بلکه با محتکرها، بازرگان‌ها و مالیات‌گیرها درمی‌افتادند.^(۱۸) چنان‌که این نمونه‌ها نشان می‌دهند، دهقانان در هر مقطع زمانی در برابر آنچه شر بزرگ می‌دانستند مقاومت نشان می‌دادند.

در دوران فئودالی، جنبش‌هایی پدید می‌آمدند که هدفشان پایان‌دادن به نظام سیرف‌داری بود؛ چنان‌که دهقانان انگلیسی در خلال قیام سال ۱۳۸۱ میلادی از پادشاه خواستند «منشور آزادی» سیرف‌ها را منتشر کند.^(۱۹) در طغیان پوگاجف هم یکی از خواسته‌ها آزادی سیرف‌ها بود. اما حتی در مواردی که دهقانان خواهان برهم‌خوردن نظام اجتماعی می‌شدند، از چارچوب سیاسی موجود فراتر نمی‌رفتند. تقریباً همواره فرض می‌شد که شخص فرمانروا پشتیبان دهقانان یا سیرف‌هاست. در سال ۱۷۸۴ میلادی، شورش دهقانی سهمگینی در ترانسیلوانی (بخشی از امپراتوری اتریش در آن زمان و در رومانی کنونی) درگرفت، بیش از دو‌یست خانه‌ی اربابی غارت شد و در آتش سوخت، و ارباب‌ها، مباشرها، مقام‌های دولتی، کشیش‌ها، رباخواران و حتی شهرنشینان بی‌گناه قتل‌عام شدند. با وجود آن‌همه کشتار و ویرانگری، رهبران جنبش چندبار به وین رفتند تا شکایت‌های دهقانان را به عرض امپراتور برسانند.^(۲۰) افسانه‌ی «فرمانروای خیرخواه» یکی از ویژگی‌های خیره‌کننده‌ی جنبش‌های دهقانی، حداقل در

اروپای فئودالی، بود. روستاییان اطمینان داشتند که فرمانروا می‌خواهد زنجیرها را از دست و پای آن‌ها بردارد، اما ارباب‌ها، دیوانسالارها و وکیلان حقوقی اعلامیه‌های او را پنهان می‌کنند. در روسیه، هرگاه امپراتور جدیدی بر تخت تزارها می‌نشست، امید در دل روستاییان جوانه می‌زد که او می‌خواهد سیرف‌ها را آزاد کند یا از فشار بر آن‌ها بکاهد. در آن زمانه چنین باوری وجود داشت که حکمروا در جایگاهی برتر از همه‌ی طبقات اجتماعی ایستاده است و نه تنها از منافع طبقات فرادست حمایت می‌کند بلکه یار مظلومان نیز هست. این باور از استیصال فرودستان در آن جامعه برمی‌خاست. بلام معتقد است که در چارچوب حکومت‌های مطلقه هیچ مرجعی وجود نداشت که دهقانان بتوانند برای شکستن قید و بندهای فئودالی به او پناه ببرند، بنابراین چنان افسانه‌ای به هم بافتند و خودشان آن را باور کردند.^(۲۱)

اما همه‌ی این حرکت‌ها برای دهقانان چه ارمغانی به همراه آوردند؟ مورخان در این باره نگاه یکسانی ندارند. بتی و هنری لندسبرگر می‌گویند که نظام سیرف‌داری انگلیس سال‌ها پس از قیام سال ۱۳۸۱ میلادی برچسبیده شد. این دگرگونی نیز پیامد قیام دهقانان نبود، بلکه تحولات اقتصادی و رونهاندن اشراف زمیندار به تجارت پشم موجب رونق گله‌داری شد و از اهمیت کشاورزی کاست. بنابراین خود اشراف دیگر تمایلی به حفظ نظام سیرف‌داری نداشتند.^(۲۲) از سوی دیگر، رادنی هیلتون معتقد است که بدون جنبش دهقانان، طبقه‌ی حاکم حتی پس از گذشت زمانی دراز نیز چنان امتیازهایی نمی‌داد.^(۲۳) به مورد دیگری توجه کنیم: قیام پوگاجف تقریباً هیچ دستاورد مهمی برای سیرف‌های روسیه نداشت. دولت تزاری در سال ۱۸۶۱، یعنی هشتاد و شش سال پس از آن طغیان، سیرف‌داری را لغو کرد. از سوی دیگر، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، شورش‌هایی پیاپی در روسیه رخ می‌دادند که هرچند به گسترده‌گی جنبش پوگاجف نبودند اما زمینداران و دولت را با تهدید مداوم روبه‌رو می‌کردند. موریس داب، مورخ اقتصادی، با توجه به شورش‌های پی‌درپی دهقانی در اروپا بر تأثیر بلندمدت مبارزه‌ی آنان تأکید می‌کند. او می‌گوید هرچند طغیان‌های دهقانی درهم می‌شکستند، اما تداوم چنین حرکت‌هایی نظام فئودالی را از درون ناتوان کرد و زمینه‌ی نابودی کامل آن را فراهم آورد.^(۲۴)

اگر از چشم‌انداز تاریخی به زوال فئودالیسم در اروپا بنگریم، سخن داب

درست است. از سوی دیگر، این نیز حقیقت تاریخی است که همه‌ی طغیان‌های دهقانی در جامعه‌ی فئودالی ناکام ماندند و برای خود طغیانگران نتیجه‌ای به بار نیاوردند. در عین حال، خیزش‌هایی هم بوده‌اند که به کامیابی دهقانان انجامیده‌اند. خیزش‌های پیروز آن‌هایی بودند که با جنبش طبقات شهری یا جنبش‌های ملی استقلال‌خواهانه یا ضداستعماری درآمیختند. برای نمونه، دهقانان در خلال انقلاب فرانسه به مبارزه با اشراف برخاستند و به قدرت‌گیری طبقه‌ی متوسط کمک کردند. آن‌ها در سال ۱۹۱۷ به انقلاب کارگری روسیه یاری رساندند. مبارزه‌ی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۴ موجب شد که استعمارگران فرانسوی از ویتنام بیرون بروند. ستون جنگ ضداستعماری در روستاهای این کشور قرار داشت.

در این جا، از میان نمونه‌های فراوان و متنوع حرکت‌های دهقانی، به چند مورد می‌پردازیم که در خلال جنبش‌های طبقه‌ی متوسط رخ داده‌اند. دلایل این انتخاب چنین است: این انقلاب‌ها در جوامعی شکل می‌گرفتند که دارای نظام فئودالی (یا ارباب-رعیتی) بودند؛ هدف انقلاب درهم‌شکستن زمینداری بزرگ اربابی و حرکت به سوی برقراری مالکیت فردی بر پایه‌ی حقوق قانونی بورژوازی بود؛ ایدئولوژی حاکم بر انقلاب از مالکیت فردی دفاع می‌کرد و آن را بخشی از حقوق شهروندی می‌شمرد؛ جنبش‌های دهقانی خواسته‌هایی داشتند که می‌توانست در این‌گونه انقلاب‌ها برآورده شود. اما نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهند که انقلاب‌های طبقه‌ی متوسط به یک صورت رخ نمی‌دهند. انقلاب انگلیس (۱۶۴۰-۱۶۴۹ م.) سلطنت مطلقه را از بین برد، اما جنبش دهقانی مؤثری با آن همراه نشد و انقلابیون نیز به دهقانان بی‌اعتنا ماندند. حتی گروه‌های تندرو، که خود را برابری‌خواهان^۱ می‌خواندند و بیش‌تر آن‌ها از پیشه‌وران شهری تشکیل می‌شدند، برنامه‌ای برای دهقانان نداشتند. در سال ۱۶۸۸، تحول دیگری رخ داد که به نام «انقلاب شکوهمند» خوانده شد و طی آن نظام پادشاهی به انگلیس بازگشت. بورژوازی و اشراف با یکدیگر به سازش رسیدند و قدرت سیاسی را بین خود تقسیم کردند. اشراف بخشی از قدرت سیاسی‌شان را از دست دادند، اما بخشی را نیز حفظ کردند و زمین همچنان در مالکیت آن‌ها باقی ماند. به این ترتیب، به پایگاه قدرت اقتصادی‌شان دست نخورد، حکومت انتخابی

1. The Levellers

توانگران اشراف و بورژوازی بر انگلستان چیره شد، موقعیت دهقانان تغییر نکرد و آن‌ها همچنان در وضع پیش از انقلاب باقی ماندند.^(۲۵) انقلاب فرانسه در مسیر دیگری پیش رفت. روستاهای این کشور به صورت گسترده طبقاتی شده بودند و دهقانان توانگر، متوسط، سهم‌بر و کارگر زمین که در دهکده‌ها می‌زیستند هرکدامشان خواسته‌ها و هدف‌های خود را داشتند. اما آرزوی همگی‌شان برداشتن مالیات‌های گزاف و نابودی زمینداری فئودالی به همراه تکالیف و وظایف اجباری آن بود.^(۲۶) از سال ۱۷۸۷، روستاهای فرانسه در آشوب فرورفتند. زمینه‌ی شورش‌ها اقتصادی بود و هیچ خواست سیاسی‌ای به میان نمی‌آمد. سرانجام سال ۱۷۸۹ فرارسید و مجلس طبقات سه‌گانه تشکیل شد. در چهاردهم ژوئیه، شورش پاریس درگرفت که منجر به برتری نسبی نمایندگان طبقه‌ی سوم بر مجلس شد.

از بیستم ژوئیه تا ششم اوت، جنبشی گسترده بسیاری از روستاهای فرانسه را فراگرفت. شکل‌گیری جنبش چنین بود: به علت بحران اقتصادی در شهرها، سروکله‌ی تعدادی ولگرد و بیکاره در نواحی روستایی پیدا شد. نظامیانی هم که به علل مختلف شهرها را ترک می‌کردند بر آن‌ها افزوده شدند. شایعه‌ای نیرومند در مناطق روستایی پیچید که این افراد با همراهی راهزنان قصد هجوم به دهکده‌ها را دارند. دهقانان تصور می‌کردند این نیروی مهاجم را اشراف سازمان داده‌اند. گفته می‌شد که پادشاه فرانسه، لویی شانزدهم، می‌خواهد نظام فئودالی را برچیند و اشراف برای مقابله با او برنامه‌ی حمله به روستاها را ریخته‌اند. دهقانان برای دفاع از خود در برابر حمله‌ی احتمالی مسلح شدند، اما حمله‌ای صورت نگرفت و دهقانان سلاح‌های خود را به سوی اشراف و ارباب‌های زمیندار برگرداندند.

شورشگران به قلعه‌ها و ویلاهای اربابی حمله بردند و با تهدید و فشار، ارباب‌ها و مباحثان را مجبور کردند که مدارک مربوط به پرداخت‌ها و تکالیف و بدهی رعایا را به آن‌ها بدهند. این مدارک به آتش افکنده شدند. خشونت نسبت به فرادستان روستا تنها در جاهایی رخ داد که آن‌ها از ارائه‌ی اسناد خودداری کردند. در بسیاری جاها، حتی در مناطقی که شورش درنگرفته بود، دهقانان از پرداخت بدهی خود به ارباب‌ها و مالیات و عشریه‌ی کلیسایی خودداری کردند. جنبش روستاییان به نام «هراس بزرگ» خوانده شد. مجلس ملی در شب چهارم اوت ۱۷۸۹ به آشوب روستاها توجه نشان داد و با تصویب چند قانون،

اصول فتودالی را ریشه کن کرد. نظام سرفداری، بیگاری و وظایف دهقانان و عشریه‌ی کلیسایی لغو شدند. سه سال بعد، همه‌ی عوارض فتودالی از بین رفتند. زمین‌های عمومی، که مالکان غصب کرده بودند، به روستاها برگردانده شدند. سرانجام در سال ۱۷۹۳ املاک فراریان ضدانقلابی به فروش رسید و در اختیار دهقانان قرار گرفت. به این ترتیب، فتودالیسم برای همیشه از جامعه‌ی فرانسه ناپدید شد.^(۲۷)

اما تاکنون در هیچ انقلابی، نه در فرانسه‌ی سده‌ی هجدهم و نه در روسیه و چین سده‌ی بیستم، دهقانان نقش مستقل و مؤثری همسنگ انقلاب مکزیک (۱۹۱۰-۱۹۲۰ م.) نداشته‌اند. در هیچ‌جا هم، مگر تا حدی در فرانسه، مانند مکزیک به هدف‌هایشان نرسیده‌اند.^(۲۸) در آغاز سده‌ی بیستم، زمینداران بزرگ بر مکزیک چیرگی داشتند و مالک زمین‌های کشاورزی بسیار وسیعی به نام اسپیندا^۱ بودند. گسترش این زمین‌ها به بهای ازمیان رفتن زمین‌های عمومی و خرده‌مالکی صورت می‌گرفت. انقلاب از آن‌جا آغاز شد که پورفیریو دیاس^۲ پس از سی و چهار سال حکمرانی مقتدرانه بار دیگر خود را نامزد ریاست‌جمهوری کرد. طبقات متوسط به اعتراض برخاستند و یکی از مخالفان به نام فرانسیسکو مادرو^۳ مردم را به انقلاب فراخواند. هدف او سیاسی بود، اما در بیانیه‌ای که منتشر کرد، از برگرداندن زمین‌های کوچکی سخن گفت که به طور غیرقانونی از مالکان واقعی‌شان غصب شده بود. امیلیانو زاپاتا^۴، خرده‌مالکی که رییس کمیته‌ی دهقانی زادگاهش بود، مجذوب این وعده شد. او با مادرو تماس گرفت، از پیروان خود نیروی نظامی به وجود آورد و در ایالت مورلوس^۵ قیام دهقانی به راه انداخت. مورلوس، گرچه ایالتی کوچک بود، بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی شکر در مکزیک شمرده می‌شد و تقریباً همه‌ی زمین‌های زیر کشت آن نیز به چند زمیندار بزرگ تعلق داشت. در آن زمان، خیل عظیم کشاورزان زمینشان را از دست داده و به کارگر مزارع نیشکر تبدیل شده بودند.

جنبش دهقانی در «ارتش رهایی‌بخش جنوب» متمرکز شد و به صورت پشتوانه‌ی انقلاب دهقانی مکزیک درآمد. این جنبش از یاری نظامی «ارتش

1. Hacienda

3. Francisco Madero

5. Morelos

2. Porfirio Díaz

4. Emiliano Zapata

شمال» به فرماندهی پانچو ویا^۱ بهره‌مند می‌شد که نیروی ورزیده و پرتحرکی بود. هدف جنبش دهقانی در طرح آیالا^۲ بیان شد. برپایه‌ی این طرح، زمین‌هایی که از مالکیت صاحبان اصلی‌شان درآمده و به دست زمینداران بزرگ افتاده بود باید پس گرفته می‌شدند. به علاوه، یک سوم زمین‌های اربابی نیز با پرداخت غرامت ضبط می‌شدند و به صورت زمین‌های تعاونی درمی‌آمدند. زاپاتیست‌ها در مناطق متصرفی خود به تقسیم زمین پرداختند.

در خلال ده سال آینده از هرج و مرج، حکومت‌ها و رؤسای دولت مکزیک چند بار جابه‌جا شدند. زاپاتا در میانه‌ی انقلاب به قتل رسید. سرانجام فرماندهان زاپاتیست با رییس‌جمهور لازارو کاردناس^۳ به تفاهم رسیدند. اصلاحات ارضی انجام گرفت، که هرچند هیچ‌گاه کامل نشد اما بخشی از آرزوهای کشاورزان بی‌زمین را برآورده ساخت.

در انگلیس و فرانسه و مکزیک، انقلاب به پیروزی رسید. اکنون به روسیه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ می‌نگریم تا از تکاپوی دهقانان در انقلابی شکست‌خورده نیز آگاه شویم.^(۲۹) حرکت اعتصابی و اعتراضی در این کشور از سوم ژانویه‌ی ۱۹۰۵ آغاز شد. در روز نهم ژانویه، راهپیمایی آرام و مسالمت‌آمیز کارگران و خانواده‌هایشان به سوی کاخ زمستانی تزار نیکلای دوم به خون کشیده شد. این خشونت ناموجه موج اعتصاب در کانون‌های کارگری — مانند کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معدن‌ها — به راه انداخت. روستاها، که از دو سال پیش به طور پراکنده ناآرام بودند، از بهار سال ۱۹۰۵ به جنبش پیوستند. جنبش دهقانی به چند شکل نمودار شد: دهقانان از ارباب‌ها به‌زور غله، گاه و دام گرفتند و به بریدن درختان جنگل پرداختند؛ کوشیدند از راه اعتراض و تحریم، اجاره‌ی زمین را پایین بیاورند و دستمزدها را بالا ببرند؛ از پرداخت مالیات و بدهی‌شان خودداری کردند و سرباز در اختیار دولت نگذاشتند؛ ارباب‌ها را از خانه‌هایشان بیرون راندند و خانه‌ها را ویران کردند. شیوه‌های خشونت‌آمیز در فقیرترین مناطق رخ داد. در این‌جا هم — مانند فرانسه — زمانی کار به خشونت می‌کشید که ارباب‌ها در برابر روستاییان ایستادگی می‌کردند. در مناطقی که نارضایتی اقتصادی با خواسته‌های سیاسی انقلابی همراه می‌شد، دهقانان از اطاعت مقام‌های دولتی سرپیچی می‌کردند

1. Pancho Villa

3. Lazaro Cardenas

2. Ayala

و مالیات نمی‌پرداختند. در جاهایی که اتحادیه‌های دهقانی نیرومند بودند و ارباب‌ها و دولت به کاهش اجاره‌ی زمین تن نمی‌دادند، کار به تصرف زمین کشید. در بسیاری از مناطق، کمیته‌های دهقانی به وجود آمدند. در پاییز ۱۹۰۵، اتحادیه‌ی سراسری دهقانان تشکیل شد و در دومین کنگره‌ی خود این خواسته‌ها را مطرح کرد: تمام زمین‌ها باید بدون پرداخت غرامت به مالکیت جمعی مردم درآید و تنها کسانی بتوانند از آن استفاده کنند که خود و اعضای خانواده‌شان بر زمین کار می‌کنند یا به همراه دهقانان دیگر اتحادیه‌ی آزاد به وجود می‌آورند. اما دولت تزاری به خود آمد. ابتدا جنبش انقلابی را در شهرها و مراکز کارگری درهم کوبید و سپس به روستاها پرداخت و به حرکت دهقانان پایان داد. شکست انقلاب در شهرها موجب شد که جنبش دهقانان نیز بی‌سرانجام بماند. پس از آن‌که جنبش از پایین ناکام ماند، اصلاحات از بالا آغاز شد. در نتیجه‌ی برنامه‌ای که پیوتر استولیپین^۱ رییس‌الوزرا تدوین کرد، مالکیت کمون روستایی بر زمین از بین رفت. دهقانان توانمند می‌توانستند زمین روستا را بخرند. به این ترتیب، استولیپین کوشید مالکیت دهقانان متوسط (کولاک‌ها) را در روستا تقویت کند تا پشتیبان نظام تزاری باشند. اما دهقانان تنگدست به حال خود رها شدند.^(۳۰) به این ترتیب، توده‌ی دهقانان روس همچنان در وضع پیش از انقلاب بازماندند.

تا این‌جا با چهار انقلاب متفاوت طبقه‌ی متوسط آشنا شده‌ایم. حال به چند ویژگی جنبش‌های دهقانی در چارچوب چنین انقلاب‌هایی می‌نگریم. هنگامی که به این نوع انقلاب اشاره می‌کنیم، فرض را بر این می‌نهییم که پایه‌ی اقتصاد جامعه کشاورزی است. زمینداران منابع تولیدی را در دست دارند و طبقه‌ی حاکم را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، سرمایه‌داری راه خود را در این جامعه می‌گشاید و در بخش‌هایی از اقتصاد نفوذ می‌کند. پیشروی سرمایه‌داری به روستاها نیز می‌رسد و موجب تجزیه‌ی جامعه‌ی روستایی می‌شود. هرچه سرمایه‌داری نیرومندتر باشد، تجزیه‌ی روستاییان به طبقات مختلف دامن‌دارتر می‌شود. در این وضع، دیگر نمی‌توان دهقانان را توده‌ای همگن دانست. از سوی دیگر، هرچه جامعه‌ی روستایی عقب‌مانده‌تر باشد، تمایز اجتماعی درون ده کم‌تر است و تنها توده‌ی کمابیش همسان فقرزده را می‌توان دید.

حمزه علوی طبقات اجتماعی روستا در موقعیت گذار از نظام پیش‌سرمایه‌داری را این‌گونه معرفی می‌کند: یکم، ارباب زمیندار که خود به کشت و کار نمی‌پردازد؛ دوم، خرده‌مالکان (دهقانان متوسط) که بر زمین کار می‌کنند؛ سوم، کشاورزان سرمایه‌دار یا مرفه که زمینشان را خود اداره می‌کنند و در بیش‌تر مواقع کارگران مزدبگیر را به خدمت می‌گیرند. این‌ها طبقات صاحب زمینند، هرچند مساحت زمینشان یکسان نیست. اما در روستا توده‌ی عظیمی نیز وجود دارد که مستأجران زمین، دهقانان سهم‌بر و کارگران مزدبگیرند. این افراد بر زمین ارباب‌ها یا کشاورزان سرمایه‌دار کار می‌کنند.^(۳۱)

این‌که کدام طبقه‌ی دهقانی انقلابی‌تر از دیگران است پاسخ ساده‌ای ندارد. حمزه علوی و اریک ولف دهقانان متوسط (میانه‌حال) را انقلابی‌تر از سایر لایه‌ها و طبقات روستایی می‌دانند.^(۳۲) از نوشته‌ی برینگتون مور چنین استنباط می‌شود که او طبقه‌ی روستایی خاصی را در همه‌ی جوامع انقلابی نمی‌داند. ممکن است در یک‌جا دهقان متوسط انقلابی باشد، اما در جای دیگر — مانند اسپانیا و کوبا — کارگران کشاورز عامل بروز شورش شوند.^(۳۳) به داور کیلستر، اگر حرکت دهقانی به جنگی طولانی بینجامد، دهقانان توانمند، حتی اگر هوادار جنبش باشند، نمی‌توانند بیش از چند ماه یا حداکثر یک سال دست از کار بکشند و در مبارزه شرکت جویند. در صورتی که کارگران کشاورز بیکار یا کم‌کار می‌توانند مدتی طولانی‌تر در نبردها شرکت کنند.^(۳۴)

سخن او را نمونه‌های مکزیکی و چین تأیید می‌کنند. اما اگر دوره‌ی مبارزه طولانی نباشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ این را می‌دانیم که تولید کشاورزی در دوره‌ی زمانی مشخصی انجام می‌گیرد و خواه‌ناخواه باعث محدودیت مشارکت همه‌ی لایه‌های دهقانی در جنبش می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از حرکت‌های دهقانی زندگی کوتاه و چندماهه داشته‌اند. این احتمال نیز همواره وجود دارد که در مسیر انقلاب طبقات روستایی از یکدیگر جدا شوند. در آغاز انقلاب فرانسه، بین لایه‌های مختلف روستایی همداستانی شگفت‌انگیزی پدید آمد. دهقانان توانمند و روستاییان فقیر دست به دست هم دادند تا دشمن مشترک خود، فئودالیسم، را نابود کنند.^(۳۵) پس از آن‌که مجلس چند لایحه‌ی ضدفئودالی گذراند و چند سال بعد دولت فروش زمین به دهقانان را آغاز کرد، صف دهقانان شکاف برداشت. لایه‌های متوسط زمین خریدند و خود را از سیاست‌های انقلابی کنار کشیدند.

اجاره‌داران، سهم‌بران و زمینداران خرد تنها از قید و بندهای فتووالی رستند، بی آن‌که زمینی نصیبشان بشود.^(۳۱)

اگر دهقانان متوسط خود را از فرایند انقلاب کنار بکشند، یکپارچگی روستا به هم می‌ریزد و لایه‌های تنگدست تنها می‌مانند. در آن میان، ممکن است نیروی اجتماعی دیگری پدیدار بشود و از آن‌ها حمایت کند. در مکزیک، نیروی نظامی دهقانی به مبارزه ادامه داد و در چین، حزب کمونیست رهبری آن‌ها را برعهده گرفت. اما اگر نیروی محرکه‌ای جانشین دهقانان متوسط نشود، امکان شکست جنبش فراهم می‌آید.

موضوعی که در همه‌ی جنبش‌های دهقانی چشمگیر است فاصله‌ی زمانی بین حرکت‌های شهر و روستاست. در فرانسه، مجلس از پنجم مه ۱۷۸۹ به کار پرداخت، در چهاردهم ژوئیه شورش پاریس درگرفت و روستاها از بیستم ژوئیه به تکاپو برخاستند. در روسیه، اعتراض کارگران از سوم ژانویه ۱۹۰۵ آغاز شد، از نهم-دهم ژانویه موج اعتصاب سراسر کشور را فراگرفت و انقلاب از راه رسید. دهقانان از بهار آن سال به جنبش انقلابی پیوستند. این فاصله‌ی زمانی به دلایل گوناگون رخ می‌دهد. یک علت می‌تواند تأخیر در رسیدن اخبار ناآرامی‌های شهر به مناطق روستایی باشد، اما دلایل اجتماعی نیز در کار است. پایگاه قدرت اقتصادی و اجتماعی زمینداران در روستا قرار دارد. شاید موقعیت سیاسی آن‌ها در نتیجه‌ی جنبش شهرنشینان به خطر بیفتد یا ضعیف شود، اما چیرگی‌شان بر روستا همچنان پابرجا می‌ماند. دهقانان زمانی به جنبش شهر می‌پیوندند که می‌بینند قدرت ارباب شکسته شده یا آن‌که به طور مؤثر کاهش یافته است، زیرا به‌خوبی از قدرت ارباب و نیروهای سرکوبگر آگاهند. تجربه‌ی گذشته نیز به آن‌ها آموخته که عناصر سرکوب در فرونشاندن حرکت روستاییان دست باز دارند. بنابراین، دهقانان با درنگ و پس از برآورد موقعیت سیاسی به میدان مبارزه پا می‌گذارند.

هنگامی که دهقانان به جنبش انقلابی می‌پیوندند چه دیدگاهی درباره‌ی مسائل سیاسی و چشم‌انداز آینده دارند؟ به‌طورکلی، آن‌ها چندان در بند مسائل ایدئولوژیکی نیستند. حتی کاری به کار دنیای سیاست ندارند. نگاه آنان به طور طبیعی متوجه زمین و مسائلی است که به این منبع تولید گره می‌خورد. بنابراین، آنچه برای دهقان اهمیت دارد مالکیت زمین، رابطه با ارباب، میزان سهم‌بری از

محصول کشاورزی، اجاره‌ی زمین، مالیات‌ها، در برخی از جوامع سربازگیری، و رفتار ارباب و گماشتگان اوست.

حتی ممکن است دهقانان شناخت درستی از جریان‌های سیاسی نداشته باشند یا درکشان کاملاً نادرست باشد. دهقانان فرانسوی در دوره‌ی «هراس بزرگ» تصور می‌کردند که شاه طرفدار مجلس و طبقه‌ی متوسط است و می‌خواهد برنامه‌های اصلاحی را به سرانجام برساند اما اشراف با او مخالفند و می‌خواهند به روستاها حمله کنند تا در برابر شاه و مجلس مقاومت نشان دهند. بنابراین، در سراسر دوره‌ی «هراس بزرگ»، هنگامی که دهقانان به خانه‌های اربابی حمله می‌بردند یا آن‌ها را به آتش می‌کشیدند، حتی زمانی که اشراف ستیزه‌جو را می‌کشتند، تصور می‌کردند که نیت شاه را اجرا می‌کنند.^(۳۷)

این موضوع هم بارها گفته شده است که جنبش‌های دهقانی «گذشته‌گرا» هستند. به نوشته‌ی اوکتاویو پاز، خواست جنبش زاپاتا بازگشت به روزگار کهن و برقراری جامعه‌ی کشاورزی همانند دورانی بود که مالکیت اشتراکی زمین برقرار بود و زمینداری بزرگ زندگی روستاییان را دگرگون نساخته بود.^(۳۸) این گفته کامل نیست. شاید در برخی از جنبش‌های روستایی باور به گذشته‌ی طلایی اهمیت بیاید، اما در عین حال، دهقانان به آینده نیز چشم امید می‌دوزند، چنان‌که جنبش زاپاتا برنامه‌ای مشخص و عملی برای مسئله‌ی ارضی ریخت و توانست بخشی از آن را اجرا کند.

این را هم بیفزاییم که هنگام بررسی جنبش‌های دهقانی نباید ضعف فکری آن‌ها را چنان بزرگ جلوه داد که اهمیتشان نادیده بماند. دهقانان آرزوهای دارند و با باورهای خود به جنبش انقلابی می‌پیوندند. آنچه اهمیت پیدا می‌کند این است که در صحنه‌ی عمل چه می‌گذرد. هنگامی که آن‌ها، با هرگونه تصور درباره‌ی زمان کنونی و آرمان برای آینده، به برجیدن نظام زمینداری اربابی می‌پردازند، به عمل انقلابی دست می‌زنند. در این صورت، جنبش دهقانی پیامدهایی مستقل از ذهنیت دهقانان به بار می‌آورد. آن‌ها در فرانسه تصور می‌کردند که خواسته‌ی شاه را اجرا می‌کنند، و با همین تصور بنیادهای نظام فتووالی را برکنندند.

یکی از اجزای تفکر دهقانان محترم‌دانستن مالکیت زمین است. در جنبش‌های دهقانی، خشونت رخ می‌دهد، خانه‌های اربابی به آتش کشیده می‌شوند و غارتگری پیش می‌آید. گاه اربابان، اعضای خانواده و گماشتگان آن‌ها

در ده کشته می‌شوند. اما تقریباً در همه‌ی انقلاب‌های طبقه‌ی متوسط، دهقانان زمین‌هایی را تصرف می‌کنند یا ادعای مالکیت بر آن‌ها را دارند که متعلق به خود می‌دانند. دهقانان فرانسوی هیچ‌گاه حق مالکیت اشراف را زیر سؤال نبردند یا در پی مصادره و تقسیم زمین‌های اربابی برنیامدند.^(۴۹) در دوره‌ی انقلابی ۱۹۰۵-۱۹۰۷، دهقانان روس دست به کارهایی زدند که دست‌کمی از ژاکری نداشت، اما آن‌ها هم به آنچه حق خود می‌دانستند قناعت کردند و تنها زمین‌های دارای نسق را تصرف کردند.^(۴۰) دهقانان می‌کوشند به دعاوی خود پایه‌ی قانونی ببخشند؛ آن‌ها به اعتبار اسنادی که در دست دارند ادعای مالکیت بر زمین را مطرح می‌کنند. در دهکده‌ی زاپاتا، دهقانان اسناد مالکیت خودشان بر زمین را مانند جان شیرین حفظ می‌کردند. برخی از این اسناد از سده‌ی هفدهم برجا مانده بودند. خود زاپاتا اسنادی را که از اجدادش به او رسیده بود در میانه‌ی نبردهای انقلابی در جای مطمئنی پنهان می‌کرد.^(۴۱)

حال نگاهی به رهبران جنبش‌های دهقانی بیندازیم. شاید در حرکت‌های محلی کوچک و کم‌دامنه رهبران از میان خود دهقانان برآیند. این افراد به طور معمول از قشرهای بالای روستا یا اشخاص باسواد، مانند روحانیون، و حتی گاه از میان نجبا و اعیان تنگ‌دست بوده‌اند. اما هرچه جنبش گسترده‌تر می‌شود و جنبه‌ی ملی آن بر جنبه‌ی محلی بیش‌تر می‌چربد، چنین امکانی کاهش می‌یابد. در این موارد، هدایت روستاییان به دست رهبران شهری می‌افتد. چنین پدیده‌ای بارها در جنبش‌های دهقانی آسیا و امریکای جنوبی رخ داده است. در چین، حزب کمونیست ارتشی به وجود آورد که در حدود ۸۰ درصد آن را دهقانان تشکیل می‌دادند، اما بخش سیاسی و فرماندهان ارتش شهری بودند.^(۴۲) گاه رهبران خاستگاه روستایی دارند، اما خودشان هرگز کشاورزی نکرده‌اند. یکی از بهترین نمونه‌ها رهبر انقلاب چین، مائو تسه-دون، بود.^(۴۳) تنها استثنا بر این قاعده‌ی کلی را می‌توان زاپاتا دانست که خرده‌مالک و گله‌دار بود و به کشت و کار نیز می‌پرداخت. یک ویژگی جنبش‌های دهقانی این است که، حتی هنگامی که در گرماگرم انقلابی ملی رخ می‌دهند، همچنان جنبه‌ی منطقه‌ای خود را حفظ می‌کنند. آن‌ها در بیش‌تر مواقع از تنگنای یک یا چند ناحیه بیرون نمی‌آیند و این ناحیه‌ها هم به یکدیگر نمی‌پیوندند. در مواردی، بین آن‌ها یکپارچگی به وجود می‌آید، اما این نیز پدیده‌ای گذراست. منطقه‌ای بودن جنبش‌های دهقانی تا حدی ناشی از موقعیت

طبیعی و نوع اقتصاد روستاست. چانگ لیو، که جنبش دهقانی چین را بررسی کرده است، می‌گوید روستاهای شمال چین را کشاورزان مالک اداره می‌کردند و کمابیش خودکفا بودند. اما در منطقه‌ی یانگ تسه، اکثر زمینداران مالکان غایب بودند. دهقان‌ها اجاره‌دار زمین بودند و ارباب‌ها تولید را برای فروش به بازار می‌فرستادند. این دگرگونی اقتصادی پیامد سیاسی مهمی داشت، به این ترتیب که حزب کمونیست هرچه کوشید نتوانست در مناطق شمالی جنبش دهقانی به راه بیندازد، اما در سرزمین یانگ تسه پایگاه استوار روستایی پیدا کرد.^(۴۴)

مسائل دیگری نیز موجب می‌شوند که منطقه‌ای خاص به صورت مرکز جنبش دهقانی درآید یا خاموش بماند. از جمله می‌توان به این علت‌ها اشاره کرد: دوری و نزدیکی روستا به شهرها؛ رفت‌وآمد روستاییان به شهرها و بازارهای محلی؛ حرکت نیروی کار روستایی به شهرها و مراکز کارگری؛ و حضور افراد باسواد در ده. سنت‌های برجامانده در خاطره‌ی روستاییان نیز مهمند. این سنت‌ها می‌توانند بر حرکت روستاییان در جنبش‌های ملی تأثیر بنهند.

منطقه‌ای بودن جنبش دهقانی پیامدهای منفی به همراه دارد؛ به این ترتیب که موجب می‌شود دهقانان نتوانند نیروی پیشرو انقلاب باشند. در هیچ‌یک از کشورهای فرانسه، روسیه و چین جنبش دهقانی به صورت جنبش سراسری و ملی درنیامد. مکزیک باز هم موردی استثنایی بود. جنبش دهقانی در این کشور به سطح ملی رسید و زاپاتا رهبر انقلاب ملی شد. اما هنگامی که کار به تصاحب قدرت سیاسی کشید، دهقانان تمایل نشان ندادند که از پایگاه بومی خود دور شوند. سپس بنا به ضرورت نظامی، زاپاتیست‌ها به همراه نیروی شمال وارد مکزیکوسیتی شدند، اما در نخستین فرصتی که به دست آوردند، از پایتخت بیرون رفتند و به پایگاه خود برگشتند.^(۴۵)

ضعف ایدئولوژیک و محدودیت جغرافیایی به ضعف دیگری می‌انجامد. دهقانان به طور معمول از خواسته‌های طبقات دیگر جامعه غافل می‌مانند. حتی رنج‌ها و آرزوهای فرودستان شهری — مانند تولیدکنندگان کوچک و کارگران کارگاه‌ها و کارخانه‌ها — برایشان نامفهوم است. به همین دلیل نمی‌توانند برنامه‌ی جامع سیاسی و اقتصادی برای حرکت ملی تدوین کنند. آن‌ها به طور معمول همین‌که به هدفشان رسیدند، از صحنه‌ی مبارزه کنار می‌روند. در فرانسه، تا زمانی که مبارزه برضد فئودالیسم جریان داشت، دهقانان و پابرهنگان پاریسی در کنار

یکدیگر بودند.^(۴۶) اما پس از آن که نظام کهن فرو ریخت و زمین بین دهقانان تقسیم شد، آنان به انفعال گراییدند. حرکت‌های بعدی پابرهنگان پارسی برای تغییر قانون اساسی و برقراری حق رأی عمومی و بهبود وضع اقتصادی فرودستان پشتیبانی دهقانان را برنمیگذاشت. عقب‌نشینی دهقانان از عرصه‌ی سیاست انقلابی یکی از دلایل شکست نیروهای تندرو بود.^(۴۷) حتی رهبری مانند زاپاتا از نیازهای کارگران صنعتی سردر نمی‌آورد. او تا مدتی به خواست عمومی برای پایان دادن به نفوذ سرمایه‌ی بیگانه هم بی‌توجه ماند. زیرا دهقانان در ایالت مورلوس حریف خود را تنها زمینداران بزرگ مکزیک می‌دانستند، در صورتی که جنبش ملی مکزیک خواهان پایان بخشیدن به نفوذ اقتصادی بیگانگان بود. بنابراین، جنبش زاپاتیست نتوانست حمایت طبقه‌ای به‌جز دهقانان را به دست آورد، و حتی نتوانست همه‌ی دهقانان کشور را به سوی خود جلب کند.^(۴۸)

حال ببینیم دهقانان از انقلاب چه بهره‌ای گرفته‌اند. حتی در انقلاب‌هایی که به یاری دهقانان پیروز شده‌اند، خود آن‌ها به مقام‌های بالای سیاسی دست نیافته‌اند. آن‌ها علاقه‌ای به مشارکت در سازمان‌های سیاسی پیچیده ندارند و با قواعد بازی‌های بزرگ سیاسی آشنا نیستند. هدف آنان به حل مشکلات روزمره‌ی خودشان محدود می‌ماند.^(۴۹) به طور معمول، پس از تثبیت نظام نوین، جمعیت عظیم دهقانی از صحنه‌ی سیاست بیرون رانده می‌شوند. حداقل این‌که موقعیت مستقلی به دست نمی‌آورند و دنباله‌رو جریان‌های سیاسی دیگر می‌شوند. ممکن است دهقانان امتیازهای اقتصادی به دست بیاورند، چنان‌که در فرانسه چند میلیون دهقان به مالکیت زمین رسیدند و، به‌جز قشرهای زیرین روستا، بقیه نسبت به گذشته موقعیت اقتصادی بهتری یافتند. در مکزیک، بسیاری از زمین‌های بزرگ تقسیم شد. در ایالت مورلوس، مرکز جنبش دهقانی، تنها سه یا چهار زمین بزرگ (آسیندا) همچنان در دست مالکان بزرگ باقی ماند و بقیه به دهقانان رسید.^(۵۰) با وجود این، باز هم لایه‌هایی از روستاییان هیچ سهمی از تحولات سیاسی و اقتصادی نمی‌برند.

موضوعی که در بررسی ما اهمیت دارد تأثیری است که جنبش دهقانی بر انقلاب طبقه‌ی متوسط می‌گذارد. تاریخ‌نگاران تا مدت‌ها این موضوع را نادیده می‌گرفتند؛ حتی بسیاری از مورخان انقلاب فرانسه روند انقلاب را برپایه‌ی رویدادهای پاریس و شهرهای بزرگ دیگر می‌سنجیدند. آن‌ها حرکت دهقانان را

بازتاب رویدادهای شهر می‌دانستند و به تحریک سیاستمداران بورژوا نسبت می‌دادند. ژرژ لوفور نخستین مورخی بود که به مشارکت مستقل دهقانان در انقلاب توجه کرد. او پس از بیست سال پژوهش نوشته‌ی تاریخی ارزشمندی آفرید.^(۵۱) لوفور، برپایه‌ی انبوه اسناد و به نیروی تحلیل دقیق و موشکافانه‌اش، نشان داد که جنبش دهقانی ریشه‌ای مستقل از شهر داشت و در نتیجه بحران‌هایی مرتبط با مسائل روستایی پدید آمد. شیوه‌های مبارزه‌ی دهقانان نیز با روش‌های شهریان تفاوت داشت. در عین حال، هدف جنبش روستایی همان هدف انقلاب طبقه‌ی متوسط، یعنی نابودی فئودالیسم، بود.^(۵۲) به گفته‌ی لوفور، جنبش دهقانان به طور کامل در چارچوب انقلاب طبقه‌ی متوسط قرار می‌گرفت. جنبش روستایی یکی از ویژگی‌های انقلاب فرانسه بود و اگر دهقانان به انقلاب نمی‌پیوستند، طبقه‌ی متوسط به دشواری می‌توانست حاکمیت اشراف را براندازد.^(۵۳)

آلبر سوپول، شاگرد و پیرو فکری لوفور، برای آن‌که تأثیر مبارزه‌ی دهقانان بر انقلاب طبقه‌ی متوسط را نشان دهد، دو انقلاب بورژوایی کلاسیک را با یکدیگر مقایسه می‌کند. در انقلاب انگلستان، جنبش دهقانی پدید نیامد. بورژوازی انگلیس نیز به‌سوی اشراف گروید و با آن‌ها به سازش رسید. در نتیجه، انقلاب محافظه‌کار ماند و حکومتی برپایه‌ی ثروت اشراف و بورژوازی به وجود آمد. اما در فرانسه، طبقه‌ی متوسط برای مبارزه با اشراف به‌سوی توده‌های شهری و روستایی رفت و قدرت اشراف به صورت انقلابی پایان گرفت. انقلاب از انحصار طبقه‌ی متوسط بیرون آمد و جنبه‌ی «بورژوا-دموکراتیک» یافت.^(۵۴)

این نتیجه‌گیری همان قدر که درباره‌ی دو کشور اروپایی درست است، با نمونه‌ی مکزیک نیز تأیید می‌شود. به داوری میلن، نبرد زاپاتیست‌ها شالوده‌ی زندگی سیاسی کشور را دموکراتیزه کرد، دخالت بیگانگان در امور اقتصادی و سیاسی را کاهش داد، به توزیع عادلانه‌تر ثروت انجامید، برابری بیش‌تری در بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌ها پدید آورد، به بهبود آموزش همگانی کمک کرد و دستیابی به سطح بالاتر زندگی را میسر ساخت.^(۵۵)

از آنچه گفته شد می‌توان به نتیجه‌هایی رسید. در جامعه‌ای که به انقلاب طبقه‌ی متوسط پروبال می‌دهد، چهار عنصر اجتماعی مهم حضور دارد:

۱. زمینداران؛ ۲. طبقه‌ی متوسط؛ ۳. توده‌های شهری؛ ۴. روستاییان. چگونگی ترکیب این عناصر سرشت انقلاب را مشخص می‌سازد و بر نتیجه‌ی آن اثر می‌نهد.

اگر طبقه‌ی متوسط و زمینداران با یکدیگر متحد شوند، جنبش به طبقات توانگر محدود می‌ماند. تقسیم قدرت سیاسی بین آن‌ها نیز بستگی به توان اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و فکری جامعه دارد. به هر صورت، نظام زمینداری تا مدتی به زندگی‌اش ادامه می‌دهد و توده‌های شهری و روستایی دست خالی می‌مانند. اگر طبقه‌ی متوسط با توده‌های شهری و روستایی همراه شود، این امکان پدید می‌آید که نظام زمینداری بشکند و زمینداران قدرت سیاسی را از دست بدهند. در این صورت، اصلاحاتی هم به سود فرودستان شهر و روستا انجام می‌گیرد.

اما طبقه‌ی متوسط تنها به اراده‌ی خود عمل نمی‌کند، بلکه تحولات اقتصادی جامعه جهت‌گیری آن را هموار می‌سازد. اشراف انگلیسی یک سده پیش از انقلاب به پرورش دام رو نهاده بودند تا در تجارت سودآور پشم شرکت کنند. خیل عظیم روستاییان را نیز از روستا بیرون رانده بودند تا زمین‌های کشاورزی را به چراگاه تبدیل کنند. به این ترتیب، اشراف و بازرگانان از راه تجارت به یکدیگر نزدیک شده بودند. پایگاه جنبش دهقانی نیز از بین رفته بود. در فرانسه، منبع ثروت اشراف — به جز امتیازهایی که از دربار می‌گرفتند — همچنان زمینداری بود. اکثر آن‌ها رابطه‌ی اقتصادی استواری با طبقه‌ی متوسط نداشتند.

در عین حال، طبقات فرودست نیز باید به میدان مبارزه بیایند. اگر دهقانان با خواسته‌های خود در جنبش انقلابی شرکت نجویند و بر آن اثر نگذارند، سهم چندانی هم نمی‌برند. در انقلاب انگلیس، جنبش دهقانی گسترده‌ای رخ نداد و طبقه‌ی متوسط نیز به جهان روستایی اعتنا ماند. در فرانسه، طبقه‌ی متوسط کاری به کار دهقانان نداشت و حتی اندیشمندان پیش از انقلاب — مانند روشنگران و اصحاب دائرةالمعارف — به درد و رنج روستاییان بی‌توجه بودند. اما اندک زمانی پس از آغاز انقلاب، دهقانان به طور مستقل با خواسته‌های خود به نظام فئودالی حمله بردند. مجلس ملی فرانسه زمانی به لغو امتیازهای فئودالی پرداخت که دهقانان روستاها را به آشوب کشیده بودند.

در پایان بگویم که انقلاب طبقه‌ی متوسط هنگامی به نظام مردم‌سالار دست می‌یابد که زمینداری بزرگ را برهم بزند و قدرت سیاسی زمینداران، اشراف و اعیان را از میان بردارد. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که در چارچوب نظام زمینداری بزرگ، امکان برقراری و تداوم مردم‌سالاری پدید نمی‌آید.

حال ببینیم تاریخ‌نگاران مشروطیت ایران چه تصویری از روستا در اختیارمان می‌نهند. بیش‌تر مورخان روزگار مشروطه رعایا را از معادلات سیاسی کنار می‌گذاشتند. در نوشته‌های آنان، روستا دنیایی فراموش شده بود و حال و هوای روستاهای ایران در تاریکی می‌ماند. کسانی که خاطراتی از دوره‌ی مشروطه برجای گذاشته‌اند در بند رویدادهای شهر بودند. برخی از آن‌ها هیچ اشاره‌ای به رویدادهای روستا نکردند و برخی تنها به یکی دو اشاره اکتفا نمودند. محمدمهدی شریف کاشانی در نوشته‌ی خود تنها یک‌بار دهقانان را عامل سیاسی دانست. هنگامی که او سخن را به قیام اصفهان در دوره‌ی استبداد صغیر کشاند، این را هم نوشت که از دهات اطراف «مردم» به شهر می‌آمدند و در مخالفت با حکومت شعار می‌دادند.^(۵۶) محمدمعلی تهرانی در یادداشت‌هایش نگاهی گذرا به وقایع روستاها انداخت که یک صفحه هم نمی‌شود. او همین آگاهی را نیز از کتاب آبی برگرفته بود و خود بر آن مطلبی نیفزود.^(۵۷)

برخلاف این گروه نویسندگان، دو روزنامه‌نگار عصر مشروطه به روستا توجه کردند. ناظم‌الاسلام کرمانی در نوشته‌اش از ستمی سخن گفت که بر «فلاحین و زارعین» می‌رفت و از چند مالیات و عوارض من‌درآوردی نام برد که بر آن‌ها تحمیل شده بود.^(۵۸) به گوشه‌هایی از «تظلمات» رعایا نیز اشاره کرد و از اغتشاش رشت و تالش خبر داد.^(۵۹) اما ناظم‌الاسلام هم در مورد حرکت دهقانان خاموش ماند. تنها یک جا تلگراف مالکان گیلان را نقل کرد که شکایت داشتند دهقانان سهم ارباب را نمی‌پردازند.^(۶۰)

در میان نویسندگان عصر مشروطه، مجدالاسلام کرمانی، روزنامه‌نگار میانه‌رو، تا حدی یگانه است. او پس از مهاجرت صغرا (شوال ۱۳۲۳/ دی ۱۲۸۴) با دو تن دیگر از تهران به کلات نادری تبعید شد. در میانه‌ی راه، تجربه‌ی دست‌اول از منظره‌ی اجتماعی روستاها به دست آورد. پس از خلاصی و بازگشت به پایتخت، کتاب سفرنامه‌ی کلات را درباره‌ی دوره‌ی تبعید خود نوشت. مجدالاسلام در این کتاب به وضع رعایا در اوایل جنبش مشروطه نگرست و از رابطه‌ی ارباب-رعیت و مسائلی مانند غصب زمین خرده‌مالکان سخن گفت، اما آنچه او را بیش از هر چیز آزرده بود بدرفتاری مأموران دولت با روستاییان بود. آن‌ها سیورسات می‌گرفتند، به زورستانی و باجگیری می‌پرداختند، رعایا را مرعوب می‌کردند و کتک می‌زدند.^(۶۱) پس از گذشت دو سال، مجدالاسلام به بازان‌دیشی